

## بررسی نوآوری در اشعار سلمان هراتی در پرتو استعاره‌ی مفهومی

اسماعیل ذاکری\*      زهره ملاکی\*\*

دانشگاه خلیج فارس

### چکیده

استعاره‌ی مفهومی مبحثی در زبان‌شناسی شناختی است که با کمک آن می‌توان نظام فکری و ساختار ذهنی اهل زبان را به‌خوبی شناخت و محتوای بینش کلی ملت‌ها را در بستر تجربه مشخص کرد. کاربرد این نظریه در ادبیات سبک شخصی شاعران و منابع الهام و میزان نوآوری‌ها و در نهایت جایگاه شعری آنان را نشان می‌دهد. این مقاله با استفاده از این رهیافت اشعار سلمان هراتی را بررسی کرده و با استخراج انواع استعاره‌های مفهومی و ترسیم نگاشت‌های مربوط به آنها به این نتیجه دست یافته است که در اشعار ایشان نوآوری در استفاده از استعاره‌های قراردادی و خلق استعاره‌های غیرقراردادی برجستگی خاصی دارد و پیوند بین سه مقوله‌ی (عناصر طبیعت و ایدئولوژی و حوادث اجتماعی و فرهنگی و سیاسی) موجب خلق استعاره‌های به‌هم‌پیوسته و منسجم شده است. پیوند این سه مقوله، مثل یک نخ نامرئی این استعاره‌ها را به هم متصل کرده است که حاصل آن، نگاشت‌های اصلی و بنیادین «هستی طبیعت است»، «زندگی حرکت است» و «زندگی مبارزه است» شده است. این نگاشت‌های استعاری مثل یک رشته‌ی مفهومی، تمام اجزای اشعار هراتی را به هم پیوند زده و موجب انسجام درونی اشعار او شده است.

واژه‌های کلیدی: استعاره‌ی مفهومی، سلمان هراتی، شعر، نوآوری

### ۱. مقدمه

در حوزه‌ی زبان‌شناسی شناختی (Cognitive Linguistic) هر زمانی بحث از استعاره‌ی معاصر یا مفهومی (Conceptual Metaphor) به میان بیاید، نام مارک جانسون (Mark Johnson) فیلسوف و جرج لیکاف (Lakoff George) زبان‌شناس شناختی امریکایی در میان خواهد آمد. این دو دانشمند با طرح مجموعه‌نظریات خود در کتاب *استعاره‌هایی که با آن زندگی می‌کنیم (Metaphor we Live by)*، مفهوم استعاره را دگرگون کردند.

\* دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی nazaninsmail@chmail.ir

\*\* استادیار زبان و ادبیات فارسی bahareadab90@yahoo.com (نویسنده‌ی مسئول)

«لیکاف و جانسون مدعی شدند مفاهیم حاکم بر اندیشه‌ی ما فقط شامل موضوعات فکری نمی‌شوند؛ بلکه اعمال روزمره‌ی ما و حتی پیش‌پاافتاده‌ترین جزئیات آن را نیز در بر می‌گیرد. ساختار ادراکات، نحوه‌ی مراوده‌ی ما در جهان و چگونگی تعامل ما با سایر افراد را همین مفاهیم ذهنی شکل می‌دهد.

شواهد زبانی نشان می‌دهد ما مفاهیم انتزاعی را به کمک مفاهیم عینی یا مفاهیمی عینی‌تر از آنها درک می‌کنیم. این درک و فهم، ناشی از تجربه‌های جسمی یا تجربه‌های تاریخی و فرهنگی ماست. وقتی که یک فارسی‌زبان عبارت زبانی: «از خشم لبریز شدم یا عبارت «با سخنانم از خود دفاع کردم» را در یک گفت‌وگوی روزمره به کار می‌برد، این کاربرد بر اساس تجارب خود که ریختن مایعات در ظرف باعث پرشدن ظرف می‌شود، بدن خویش را ظرفی تصور کرده و خشم را مایع و مظروف انگاشته است. برای ادراک مفهوم استعاره‌ی زبانی دیگر، براساس تجربه‌ی فرهنگی تاریخی، مکالمه را میدان جنگ و معرکه می‌داند که با سلاح سخن از خود دفاع می‌کند. پس در این عبارات مفاهیم انتزاعی «خشم» و «مکالمه» به ترتیب با مفاهیم عینی یا عینی‌تر از مفهوم انتزاعی، با مفاهیم «مایع» و «جنگ» درک و شناخته شده است. لیکاف و جانسون این نوع استعاره را که در زبان روزمره و متعارف ریشه دارد و اساساً مبتنی بر درک امور انتزاعی بر پایه‌ی امر عینی و مفهومی یا تصویری کردن مفاهیم ذهنی است، استعاره‌ی مفهومی یا ادراکی می‌نامند. (هاشمی، ۱۳۸۹: ۱۲۴)

## ۲. بیان مسئله

«عنصر معنوی شعر، در همه‌ی زبان‌ها و در همه‌ی ادوار، همین خیال و شیوه‌ی تصرف ذهن شاعر در نشان‌دادن واقعیات مادی و معنوی است و زمینه‌ی اصلی شعر را صور گوناگون و بیکرانه‌ی این نوع تصرفات ذهنی تشکیل می‌دهد.» (شفیعی کدکنی، ۱۳۹۲: ۲) این تصرفات ذهنی و خیال‌انگیز نه تنها درحوزه‌ی متون ادبی به‌ویژه شعرا، بلکه در قلمرو گفتار مردم عادی و سخنان معمولی نیز جریان دارد. اهل ادب با بسط گفتار معمولی مردم، انبان ذهنی و جهان اندیشه‌ی خود را با الهام از تجربه، به شکل مفاهیم ملموس بیان می‌کنند؛ مثلاً مولوی در جهان معنوی خود عشق را نوعی «خوردن» می‌داند،<sup>۱</sup> سعدی در آرمان‌شهر تخیلی خود عشق را نوعی «دادوستد» می‌انگارد.<sup>۲</sup> بایزید در عالم عرفانی خویش عشق را «برف» تصور می‌کند<sup>۳</sup> و سهراب سپهری به «باد» نقش انسانی «مؤذن» می‌دهد<sup>۴</sup> و سلمان هراتی «عصیان» را «ساختمانی» دارای پله می‌داند.<sup>۵</sup> این همان پناه‌بردن

اهل ادب به عرصه‌ی تخیل و کمک از مجاز و استعاره است تا بتوانند مفاهیم ذهنی نامحسوس را به کمک عناصر عینی‌تر، محسوس جلوه دهند.

سلمان هراتی یکی از همین شاعران است که اشعارش در بستر طبیعت شمال به ایدئولوژی و اندیشه‌ی دینی و اجتماعی و مبارزاتی، سخت گره خورده است؛ به گونه‌ای که توانسته تابلویی خلاقانه و هنری بیافریند که سرشار از استعاره‌ها و مجازها و عصاره‌ی گفتمان رایج زمانه‌ی خود است. از آنجا که استعاره‌های مفهومی، درک جدیدی از تجربه‌ها را برای انسان میسر می‌سازند و به آن‌ها معنایی تازه می‌دهند و ابزار مهمی در جهت دادن به عقاید و اعمال انسان هستند، موضوع این پژوهش، جست‌وجو و استخراج استعاره‌های مفهومی موجود در سه دفتر شعری سلمان هراتی است تا از این رهیافت، سازوکار حاکم بر فضای شعری او نمایان شود و بینش هستی‌شناسانه‌ی او که در قالب طرح‌واره‌ها و استعاره‌های مفهومی قابل ردیابی است و سبک شعری او را نشان می‌دهد، آشکار شود.

### ۳. پیشینه‌ی تحقیق

پژوهش‌های زیادی درباره‌ی اشعار سلمان هراتی و کاربرد استعاره‌ی شناختی در متون ادبی (نظم و نثر) به‌ویژه ادبیات انقلاب اسلامی نگاشته شده است که برای نمونه می‌توان به این‌ها اشاره کرد: کاظمی (۱۳۹۰)، هراتی را شاعری پخته و متعهد معرفی کرده که تقریباً همه‌ی مفاهیم ارزشی دهه‌ی شصت، در شعر او تجلی یافته است. علائی (۱۳۸۷)، در بررسی سیر غزل انقلاب، غزل‌های هراتی را ساده و صادقانه ارزیابی می‌کند. رحمدل (۱۳۸۹)، در مقاله‌ای شعر هراتی را در «مجموعه‌ی از آسمان سبز» از نظر محتوا و تصویرگری، غنی ارزیابی می‌کند. قادری (۱۳۹۲)، در پایان‌نامه‌ی، بازتاب بلاغی روحیه‌ی شهادت‌طلبی و ایثار را در اشعار برخی از شاعران دفاع مقدس بررسی کرده و نشان داده است که سپیده‌کاشانی و نصرالله مردانی تشبیه‌گرا و سلمان هراتی و حمید سبزواری استعاره‌گرا هستند. روحی کیاسه (۱۳۹۵)، در مقاله‌ای بر اساس دیدگاه شناختی به این نتیجه دست یافته است که شاعران دفاع مقدس برای مفهوم‌سازی مفاهیم انتزاعی به تصویرسازی مفاهیم، به‌خصوص در حوزه‌ی رنگ‌ها به‌ویژه رنگ‌های سرخ و سبز گرایش چشمگیر دارند. راکعی (۱۳۸۸)، در جستاری، دو قطعه شعر از قیصر امین‌پور «سفر ایستگاه» و «همزاد عاشقان جهان» را در آخرین دفتر شعری او، دستور زبان عشق، با توجه به استعاره‌ی شناختی تحلیل کرده است. گرجی و صارمی (۱۳۹۲)، بر پایه‌ی معناشناسی شناختی استعاره‌ی مفهومی «رفتن» را در اشعار امین‌پور بررسی کرده و به این نتیجه رسیده‌اند که امین‌پور

ناخودآگاه زندگی را به مثابه‌ی سفر می‌انگارد. مقالات و کتاب‌های زیادی در این زمینه وجود دارد که مجال بیان همه‌ی آنها در این جستار نیست؛ اما آنچه قابل ذکر است اینکه پژوهشی با عنوان مقاله حاضر به صورت مستقل موجود نیست و انجام دادن این پژوهش با هدف دستیابی به سبک شخصی و نوآوری‌های این شاعر مهم است.

#### ۴. متن

##### ۴.۱. استعاره چیست؟

در دیدگاه سنتی، تشبیه پایه‌ی اصلی و اساسی استعاره است. ارسطو اعتقاد دارد استعاره یک تشبیه خلاصه شده است. (گلفام و یوسفی‌راد، ۱۳۸۱: ۶۱) او استعاره را به منزله‌ی جداشدن از شیوه‌ی متعارف زبان و خاص زبان شاعرانه می‌داند. (هاوکس، ۱۳۹۵: ۱۸ - ۱۹) جرجانی در *اسرارالبلاغه* استعاره را این‌گونه تبیین می‌کند: «در استعاره مثل این است که نام و عنوان اصلی را از شیء جدا کرده‌ایم و به دور انداخته‌ایم و مثل این است که دیگر اسمی ندارد و نام دوم را شامل آن قرار داده‌ایم و تشبیه که قصد اصلی ما بوده، در دل نهان مانده و در خاطر پنهان شده، ولی در ظاهر چنان است که گویی این همان چیزی است که در زبان این نام بر او نهاده شده است.» (به نقل از شفیع‌ی کدکنی، ۱۳۹۲: ۱۰۹) همایی در بحث مجاز و حقیقت، استعاره را نوعی مجاز می‌داند با علاقه‌ی شباهت. «در صورتی که علاقه‌ی میان معنی مجازی و حقیقی، علاقه‌ی مشابهت باشد، آن را استعاره می‌گویند.» (همایی، ۱۳۷۷: ۲۴۹) شمیسا، همچون ع همایی استعاره را نوعی مجاز می‌داند با علاقه‌ی مشابهت: «استعاره و تشبیه ماهیتاً یکی هستند. منتهی در تشبیه ادعای شباهت است و در استعاره ادعای یکسانی و این همانی.» (شمیسا، ۱۳۷۹: ۵۷) شفیع‌ی کدکنی نظر خود را درباره‌ی استعاره این‌گونه بیان می‌کند «شاید بتوان گفت که اغلب استعاره‌های شعری سابقه‌ی زمانی تشبیه دارند؛ یعنی در آغاز تشبیهی است و در طول زمان، با خوگرشدن ذهن‌ها و دریافت ارتباطات میان دو سوی تشبیه، به صورت خیال شاعرانه‌ای که رنگ تشبیه دارد و دارای اجزای بیشتری است، خلاصه می‌شود و به گونه‌ی استعاره در می‌آیند.» (شفیع‌ی کدکنی، ۱۳۹۲: ۱۱۸) بنابراین بر اساس دیدگاه سنتی، استعاره نوعی تشبیه، عامل تزئین کلام و خاص زبان ادب و هنر به حساب می‌آید.

در دیدگاه زبان‌شناسان شناختی استعاره‌ها و طرح‌های مفهومی بر فرایند شناخت و ساخت‌مندی اندیشه مؤثرند. شناختیان اعتقاد دارند که بیشتر اعمال روزانه‌ی ما از جمله اندیشیدن، سخن گفتن، بزرگ و کوچک‌نمایی مفاهیم، برجسته‌سازی و پنهان‌کاری

پدیده‌ها با کمک استعاره رخ می‌دهد. زبان‌شناسی شناختی معتقد است که استعاره‌های مفهومی، علاوه بر شباهت‌های عینی از پیش موجود، بر پایه‌ی مجموعه‌ای از تجربیات بشر شکل می‌گیرند؛ از جمله می‌توان به روابط تجربی، شباهت‌های انتزاعی مختلف، بنیان‌های زیستی و فرهنگی و غیره اشاره کرد. (کوچش، ۱۳۹۳: ۱۲۱) از کارکردهای شناختی استعاره می‌توان به تجسم مفاهیم انتزاعی، که برجسته‌ترین کارکرد آن است، قابل شناخت ساختن مفاهیم و پدیده‌های ناشناخته، خلق معنا یا شبه‌معنا در کلام، روشنگری مفاهیم و اندیشه‌ها، اقناع مخاطب نام برد. (جبری، ۱۳۸۷: ۳۵)

«مهم‌ترین و اساسی‌ترین موضوع در نظریه‌ی استعاره‌ی مفهومی، نگاشت (Mapping) است که واژه‌ای قرضی از ریاضی است و منظور از آن، تناظرهای نظام‌مند استعاره‌ی بین مفاهیمی است که ارتباطی نزدیک با یکدیگر دارند. لیکاف «نگاشت» را مجموعه‌ای از تناظرهای موجود بین دو طرف استعاره می‌داند.» (افراشی و حسامی، ۱۳۹۲: ۱۴۴) «نگاشت‌ها تناظرهای ثابتی نیستند؛ زیرا بنیادهای تجربی آن‌ها متفاوت است و از فرهنگی به فرهنگ دیگر و حتی از گفتمانی به گفتمان دیگر فرق می‌کند.» (فتوحی، ۱۳۹۵: ۳۲۸) یک استعاره‌ی مفهومی از دو حوزه‌ی مفهومی تشکیل می‌شود. حوزه‌ی الف و حوزه‌ی ب. حوزه‌ی «الف» بر اساس حوزه‌ی «ب» درک و شناخته می‌شود. از دیدگاه زبان‌شناسی شناختی این حوزه‌ی مفهومی عینی و ملموس که حوزه‌ی دیگر با کمک آن شناخته می‌شود، حوزه‌ی مفهومی مبدأ (Source Domain) می‌گویند. (همان: ۳۲۶)

در استعاره‌های مفهومی یک حوزه، انتزاعی‌تر و تقریباً ناشناس است که براساس دانش و مجموعه تجربیاتی که از حوزه‌ی مبدأ داریم می‌توانیم این حوزه را شناسایی کنیم. آن حوزه‌ی مفهومی ناشناس که با کمک حوزه‌ی مفهومی آشنا تر شناخته می‌شود حوزه‌ی مفهومی مقصد (Target Domain) یا «هدف» می‌گویند. زبان‌شناسان شناختی استعاره‌ها را براساس کاربرد به دو دسته‌ی استعاره‌های قراردادی (Conventional Metaphors) و استعاره‌های نو غیرقراردادی (Unconventional) (Metaphors) تقسیم می‌کنند. در این دیدگاه استعاره‌های قراردادی استعاره‌هایی هستند که در زبان عمومی به کار می‌روند و جنبه‌ی ادبی و برجسته‌ی خود را از دست داده‌اند. (زرقانی و همکاران، ۱۳۹۲: ۴)

استعاره‌های غیرقراردادی به استعاره‌هایی گفته می‌شود که درون استعاره‌ی مفهومی قراردادی رخ می‌دهد و درواقع به آن بخشی از یک استعاره‌ی قبلاً قراردادی شده اشاره می‌کند که تا آن لحظه مورد توجه قرار نگرفته است. (گلفام و دوستان، ۱۳۸۸: ۱۲۳)

لیکاف و جانسون استعاره‌ها را با توجه به ویژگی‌های حوزه‌ی مبدأ و کارکرد شناختی به سه دسته‌ی هستی‌شناختی (Ontological Metaphor) و ساختاری (Structural Metaphor) و جهت‌ی (Orientational Metaphor)، تقسیم می‌کند.

انگیزه‌های فردی، تجارب شخصی، نوع تعلیم و تربیت، خانواده و تعامل‌های اجتماعی، حوادث تاریخی، عوامل جغرافیایی، ایدئولوژی‌ها، رشد علم و تکنولوژی، اقتصاد، سیاست، نوع نگرش به جهان و خالق آن، تعالیم معنوی و... عواملی هستند که در تشکیل، فهم، بسط و گسترش استعاره‌ها تأثیر زیادی دارند. مثلاً: عبارت‌های زبانی «دوست دارد حرف‌های پخته بزند» یا «سخنانش شیرین است» که به ترتیب گویای استعاره‌های مفهومی «حرف غذا است»، «فکر کردن غذا است» و «سخن ماده‌ی شیرین است» هستند، نشان می‌دهند که پخته بودن غذا و شیرین بودن برخی مواد غذایی، جزء تجربه‌های جسمی افراد است و این تجربه‌ها عاملی شده‌اند برای حسی نمودن دو مفهوم «فکر کردن» و «سخن گفتن». یا مثلاً حوادث تاریخی و اجتماعی چون جنگ خلیج فارس (۱۹۹۰) و حمله‌ی صدام به کویت باعث شد استعاره‌ی مفهومی چون «عراق شرور است»، «کویت قربانی است» و «آمریکا قهرمان است» وارد زبان سیاست‌مداران امریکا شود. این استعاره‌های مفهومی برای رئیس‌جمهور بوش دست‌مایه‌ای شد برای ایجاد رضایت و هم‌سو کردن افکار عمومی تا این‌که یک حادثه‌ی تاریخی و اجتماعی دیگر یعنی حمله و جنگ به عراق را توجیه کند. (لیکاف، ۱۳۸۴: ۱۰۴)

#### ۲.۴. نوآوری‌های استعاری در اشعار سلمان هراتی بر مبنای دیدگاه شناختی

سلمان هراتی متخلص به «آذرباد» متولد سال ۱۳۳۸ در مزدشت از توابع تنکابن مازندران است. دستاورد زندگی کوتاه او سه مجموعه شعر به نام *از آسمان سبز*، *دری به خانه‌ی خورشید* و *از این ستاره تا آن ستاره* که این‌ها آخرین برای کودکان و نوجوانان نوشته شده، اما در پرتو گفتمان انقلاب و با همان بینش انقلابی سروده شده است. این شاعر انقلاب اسلامی در قالب‌های گوناگون از جمله غزل، مثنوی، دوبیتی، رباعی، نیمایی و سپید طبع‌آزمایی کرده است. محتوای فکری اشعار او مسائل ارزشی و مذهبی، جبهه و جنگ و اعتراض به ناملایمت‌های اجتماعی است. از نظر زبانی، نوآوری‌های هراتی در خلق ترکیبات جدید، واژگان نو و اصطلاحات بومی و محلی است. از نقاط برجسته‌ی بلاغی آثار هراتی تصویرسازی‌های زیبا، وجود شبکه‌ی گسترده‌ی تناسب و مراعات نظیر و بهره‌گیری از صنعت تشخیص است. «تخیلات بدیع، استفاده از شگردهای لفظی و زبانی و طنزی خاص با محتوایی

دردمندان و معترض به فراموش شدن ارزش‌ها شعر او را حرکت و حیاتی تازه بخشیده است.» (کاظمی، ۱۳۹۵: ۹۵)

#### ۴.۲.۱. حوزه‌های متداول مبدأ و مقصد

پرکارترین مفاهیم حوزه‌ی مبدأ را اندام بدن انسان، سلامتی و بیماری، حیوانات، گیاهان، ساختمان، دستگاه‌ها و ابزار، بازی‌ها و ورزش‌ها، پول و معاملات اقتصادی، آشپزی و غذا، سرما و گرما، روشنائی و تاریکی، نیروها و حرکت و جهت برشمرده‌اند. (کوچش، ۱۳۹۳: ۳۵) در اشعار هراتی متداول‌ترین مفاهیم مبدأیی که به کار رفته طبیعت و عناصر مربوط به آن از قبیل درخت، جنگل، گل، غنچه، چشمه و ... است. براساس نگاشت‌های استخراج شده در این پژوهش، هراتی ۳۰۹ بار از این عناصر به عنوان حوزه‌ی مبدأ استفاده کرده که از میان این عناصر، واژه‌ی گل ۱۶ بار و واژه‌ی درخت ۱۵ بار تکرار شده است. نمونه‌هایی از کاربرد مفاهیم گل و درخت به عنوان حوزه‌ی مبدأ در اشعار هراتی: رزمندگان درخت‌اند / شهید گل ارغوانی است.

- «ای خدا / مهربانی آبی! / ابرها را بگو با درختان این باغ / از سر مهربانی ببارند / تا در این دشت / با بهاری که از راه فردا می‌آید / لاله‌ی ارغوانی بکارند / آه دست بالاتر ای خوب / جبهه با تو / مساوی است با فتح / با دشت‌های شقایق / جبهه منهای تو هیچ معنا ندارد.» (هراتی، ۱۳۹۰: ۳۸۷)

دشت کربلا گلستان است / شهید گل است.

- ← دیشب از باد پرسیدم این عطر / از گلستان سبز کجا بود؟ / گفت: شمع دل این کبوتر / همنشین گل کربلا بود.» (همان: ۲۸۷)

همچنین پربسامدترین مفاهیم حوزه‌ی مقصد را مفاهیمی چون احساس، میل، اخلاق، فکر، جامعه / ملت، سیاست، اقتصاد، روابط انسانی، ارتباط، زمان، زندگی و مرگ، مذهب و رخدادهای و کنش‌هاست. (کوچش، ۱۳۹۳: ۴۲) بررسی حوزه‌ی مقصد در اشعار هراتی نشان می‌دهد که او ۱۵۲ مورد از مفاهیم ارزشی و مذهبی را به عنوان حوزه‌ی مقصد استفاده کرده است. مفاهیمی مثل شهید، خدا، انتظار، نیایش، نماز، شخصیت‌های مذهبی و ملی، جبهه و ... در بین این مفاهیم انتزاعی و کمترشناخته‌شده ۴۱ بار از واژه‌ی شهید و ۲۳ بار از نام شخصیت‌های مذهبی و ملی به عنوان حوزه‌ی مقصد استفاده کرده است. بعد از مفاهیم ارزشی و مذهبی، هراتی ۱۴۵ مورد از مفاهیم مربوط به میل و احساس و ۶۶ بار از مفاهیم

اجتماعی در قالب حوزه‌ی هدف بهره‌جسته است. نمونه‌ای از استعاره‌های مفهومی که مفاهیم مذهبی و ایدئولوژیک در آن‌ها به مثابه‌ی حوزه‌ی مقصد قرار دارند:

«شهیذ درخت است».

– «آیا تو در آینده یک درخت خواهی شد؟/ این را پرستوها به من خواهند گفت/ هنوز بسیارند/ پرندگان که آشیانه ندارند/ آیا تو فردا برمی‌گردی؟/ این را وقتی نیامدی می‌فهمم/ وقتی سبز شدی.» (هراتی، ۱۳۹۰: ۲۱۲)

کاربرد مفاهیم احساس و میل به عنوان حوزه‌ی مقصد:  
«رنج، شیء ماده است».

– «مگر قرار نیست او نقش رنج را/ از آرنج‌مان پاک کند.» (همان: ۱۰۳)

«عشق بذر است».

– «و بذرهای عشق/ از قلب‌ها شکفت/ و آفتاب برآمد/ از انزوای غربت و تبعید.» (همان: ۲۰۶)

مقایسه‌ی مفاهیم حوزه‌ی مبدأ و مقصد موجود در اشعار هراتی با برخی از شاعران هم‌عصر درون گفتمان انقلاب اسلامی، این نکته را به‌خوبی روشن می‌کند که در اشعار هراتی استفاده از طبیعت و عناصر آن برای مفهوم‌سازی حوزه‌ی مبدأ، با شمارگان بیشتر و متنوع‌تر از مجموعه‌های شعری تنفس صبح (۱۳۶۳) و آینه‌های ناگهان (۱۳۶۴ تا ۱۳۷۲) از قیصر امین‌پور و مجموعه شعری هم‌صدا با حلق اسماعیل (۱۳۶۳) از سیدحسن حسینی است. حضور بسیار مفاهیم ارزشی و مذهبی به عنوان مفاهیم حوزه‌ی مقصد در اشعار هراتی و حسینی تسلط اندیشه‌های ایدئولوژیک بر روند ساخت استعاره‌های ایشان را نشان می‌دهد؛ در حالی که امین‌پور در این دو مجموعه‌ی شعری خود از مفاهیم حوزه‌ی عشق و احساس بیشتر در حوزه‌ی مقصد استفاده کرده است. نمونه‌های زیر به‌خوبی کاربرد مفاهیم ارزشی و احساسی با کمک عناصر طبیعت در اشعار امین‌پور و سیدحسن حسینی نشان می‌دهند.

«عشق برزیگری است».

– امین‌پور: «فصل کشت و موسم برزیگری است/ عاشقان این فصل، فصل دیگری است.» (امین‌پور، ۱۳۹۵: ۴۱۰)

«شهیذ گل لاله، شب‌بو، زنبق است».

– حسینی «در قتل عام لاله و شب‌بو و زنبق/ طوفان به خون آلوده دستش تا به مرفق.» (حسینی، ۱۳۸۷: ۳۹)

#### ۴.۲.۲. استعاره‌های قراردادی و غیرقراردادی (نو)

«ما معمولاً استعاره‌های قراردادی را بی‌آنکه از آن‌ها آگاه باشیم به کار می‌بریم. استعاره‌های



قراردادی که نظام فکری ما را ساختاردهی می‌کند، عموماً برای ما نامشهودند؛ به همان دلیل که اصول بدیهی انگاشته شده و پیش‌فرض‌های ضمنی معمولاً نامشهودند» (کاترین شلدریک راس و ستاری، ۱۳۹۳: ۱۶)؛ در صورتی که استعاره‌ی نو و غیرقراردادی کاملاً آگاهانه و خلاقانه است. استعاره‌ی غیرقراردادی: «استعاره‌ای است که قبلاً در زبان وجود نداشته و حاصل نوآوری و خلاقیت در یافتن جنبه‌های جدیدی از دو حوزه‌ی مفهومی است که از طریق استعاری قابل ارتباط دادن هستند؛ مانند عبارت استعاری: بگذاریم که احساس هوایی تازه بخورد؛ این عبارت، استعاره‌ی مفهومی، «احساس موجود زنده است» را خلق کرده است.» (خاقانی اصفهانی و قربانی خانی، ۱۳۹۴: ۱۱۱)

با توجه به دیدگاه کوچش (۱۳۹۳) درباره‌ی استعاره‌های قراردادی و غیرقراردادی می‌توان نتیجه گرفت که استعاره‌های موجود در شعر و ادبیات دو دسته‌اند: ۱. استعاره‌های مفهومی که در نگاشت استعاری، قراردادی و معمولی و متداول‌اند؛ ولی در استعاره‌ی زبانی یا عبارت زبانی نو و غیرمعمولی هستند. ۲. استعاره‌هایی که هم در نگاشت استعاری، نو و غیرقراردادی هستند و هم در عبارت زبانی؛ برخلاف استعاره‌های قراردادی که هم در نگاشت استعاری و هم در عبارت زبانی قراردادی‌اند. (کوچش، ۱۳۹۳: ۵۹-۶۱) در بررسی اشعار سلمان هراتی از دیدگاه شناختی، استعاره‌های مفهومی موجود در آثار او به دو دسته تقسیم می‌شوند:

#### ۴.۲.۱. استعاره‌های مفهومی قراردادی با عبارت زبانی نو

برای مثال استعاره‌ی «زندگی سفر است»؛ این یک نگاشت مفهومی قراردادی است که در فضاهای متفاوت اندیشه و احساس به این صورت پرداخته می‌شود:

- رابرت فراست (Robert Frost) «در جنگلی دو راه از هم جدا می‌شوند، و من، / من آنی را می‌روم که کمتر رفته‌اند.» (کوچش، ۱۳۹۳: ۵۹)

- قیصر امین‌پور: «هرچه دویدم جاده از من پیشتر بود / پیچیده در راه است ابهام رسیدن.» (امین‌پور، ۱۳۹۵: ۷۳)

- سلمان هراتی: «اگر بتوانی موقع رسیدن را درک کنی / برای رفتن / همیشه فرصت هست.» (هراتی، ۱۳۹۰: ۷۷)

فراست، امین‌پور و هراتی از استعاره‌ی مفهومی قراردادی زندگی سفر است برای درک مفهوم انتزاعی زندگی استفاده کرده‌اند؛ ولی هرکدام با توجه به تجارب، دیدگاه و اهداف خود، جوانب و زوایایی از این مفهوم را نشان داده‌اند. فراست اعتقاد دارد زندگی سفری

است که راه‌های مختلفی برای طی آن وجود دارد و او راهی را انتخاب می‌کند که تاکنون دیگران آن را نپیموده‌اند. امین پور به طولانی‌بودن جاده‌ی سفر و مبهم و پیچیده بودن آن اشاره می‌کند و سلمان هراتی تأکید دارد راهرو این سفر باید به هدف و رسیدن به مقصد توجه داشته باشد.

#### ۴.۲.۲. استعاره‌های مفهومی غیرقراردادی با عبارت زبانی نو

تجارب زندگی، جهان‌بینی، اهداف و مقاصد خاص سلمان هراتی باعث شده که وی همان‌گونه که جهان و حوادث تاریخی - اجتماعی آن و اعمال انسان‌ها را می‌بیند و درک می‌کند، مفاهیم انتزاعی مقصد را با مفاهیم مبدأ نو و غیرقراردادی روشن نماید؛ مثلاً استعاره‌ی «نگرانی به مثابه‌ی بیشه است».

- «سرانجام/ انسان به بیشه‌های نگرانی کوچید/ و در پی آن میل/ جوال‌های زر را/ با خود به گور برد تا امروز.» (همان: ۷۶)

«تغافل خاک خیس است».

- «ای کاش فواره‌ی روشن جستجو را/ با خاک خیس تغافل نیندوده بودیم.» (همان: ۱۵۲)

وطن پهلوان است/ دنیا زورخانه است.

- «ای پوریای ولی/ ای طیب، ای وطن من!/ درختان با اشاره‌ی باد/ بر طبل جنگل سبز می‌کوبند/ کباده بکش/ علی بخوان/ صلوات بفرست!» (همان: ۲۲)

«نخوت وسیله‌ی بازی است».

- «شب از شقاوت او لرزید/ از پیچ کوچه‌ها گذشت با لبخند/ و نخوت اسلاف خویش را/ در چهره بازی می‌داد.» (همان: ۲۴)

هراتی با خلق استعاره‌های نو و غیرقراردادی دست به خلق معانی تازه زده است؛ به عبارتی دیگر معانی ذهنی خود را در قالب استعاره‌های نو بیان کرده است؛ معانی تازه‌ای چون «نگرانی بیشه‌زار است». از این نگاشت بدیع دریافت می‌شود که در ذهن هراتی، نگرانی به مثابه‌ی جنگلی است که در آن حیوانات وحشی زندگی می‌کنند که هرلحظه به آرامش انسان حمله می‌کنند. این نگاشت در ذهن هراتی شکل می‌گیرد؛ چون در محیطی جنگلی زندگی می‌کند که او فقط این تجربه‌های زیستی را دارد؛ یا در نگاشت «تغافل خاک خیس است»، باز تجربه‌ی زیستی او در شکل‌گیری نگاشت اثرگذار است. جست‌وجو فواره‌ای است که ما با خاک خیس گل‌مانند تغافل و کاهلی آن را پوشانده‌ایم. همچنین در دیدگاه استعاری شاعر، وطن پهلوانی است در زورخانه‌ی دنیا که مردان شجاع

و پهلوانی چون پوریای ولی و طیب میدان‌دارند و درختان بر طبل زورخانه می‌کوبند. در مثال پایانی، هراتی چهره‌ی مرد شقی (ابن ملجم) را میدان بازی می‌داند و نخوت را توپ یا هرگونه وسیله‌ی بازی که از گذشتگان خود به ارث برده است. پس، هراتی برای ابداع استعاره‌های بدیع و غیرقراردادی، مفاهیم مبدأ کم‌کاربردی چون خاک خیس، زورخانه و وسیله‌ی بازی را برای درک مفاهیم حوزه‌ی مقصد از قبیل تغافل، دنیا و نخوت استفاده کرده است. نمونه‌های دیگری از استعاره‌های بدیع هراتی: حادثه سفر است. (همان: ۲۷) تقلب باتلاق است. (همان: ۳۲) سیاست کفتربازی است. (همان: ۹۰) معیار سنجش مردانگی، جنگل است. (همان: ۴۷) لطف خدا پَر سیاوشان است. (همان: ۵۲)

اگرچه تشخیص استعاره‌های غیرقراردادی در زبان دشوار است، اما شاعران صاحب سبک معمولاً استفاده از استعاره‌ها و تشبیهات دست‌خورده را در اندازه‌های ناچیز به کار می‌گیرند و اغلب در ابداع و دستیابی به سبک شخصی می‌کوشند. شاعران گفتمان انقلاب اگرچه آبخور یکسانی دارند و مفاهیم مشترک زیادی در مقابل آنهاست، «ولی آنچه مهم است نحوه‌ی برخورد و استفاده‌ی شاعران از این مفاهیم است.» (ترابی، ۱۳۸۹: ۳۲۷) برای شاعری مثل هراتی تجربه‌های زیستی سکوی پرتاب بسیاری از این استعاره‌هاست. در همین چند نمونه، هراتی مفاهیم حادثه، تقلب، سیاست، معیار سنجش مردانگی و لطف خدا را با طرحی نو و غیرقراردادی به ترتیب با مفاهیم حسی و آشنایی مثل سفر، باتلاق، کفتربازی، زیبایی جنگل و پرسیاوشان روشن ساخته است که همگی برای کسی که در آن زیست‌بوم تجربه داشته باشد، قابل دستیابی است. بنابراین غیرقراردادی، ادبی و ارزشمند و شاعرانه است.

#### ۴.۲.۳. استعاره‌های ساختاری

«در این نوع استعاره، حوزه‌ی مبدأ، ساختار معرفتی نسبتاً پرمایه‌ای است برای شناسایی حوزه‌ی مقصد. به بیان دیگر، این، کارکرد شناختی استعاره‌هاست که گوینده را قادر می‌سازد حوزه‌ی الف را با استفاده از ساختار مبدأ ب درک کند.» (کوچش، ۱۳۹۳: ۶۲) «استعاره‌های ساختاری به ما اجازه می‌دهند علاوه بر جهت‌مندساختن مفاهیم، ارجاع به آنها، کمی کردن آنها و...، یعنی عملکردهایی که با استعاره‌های هستی‌شناختی و جهت‌مند ساده نیز امکان‌پذیرند، عملکردهای بسیار بیشتری داشته باشیم؛ آنها به ما اجازه می‌دهند از یک مفهوم به شدت ساخت‌مند و به وضوح تعریف‌شده برای ساختاربخشیدن به یک مفهوم دیگر استفاده کنیم. استعاره‌های ساختاری نیز بر اساس ارتباطات نظام‌مند تجربه‌های ما شکل می‌گیرند.» (لیکاف و جانسون، ۱۳۹۵: ۱۰۹ و ۱۱۰)

سلمان هراتی از میان انواع استعاره‌های ساختاری، استعاره‌ی «زندگی سفر است» را بیشتر به کار برده است. وی ساختار زندگی را به کمک ساختار سفر روشن و درک‌پذیر می‌کند. - «همیشه فکر می‌کنم / این آخرین پشبی است که از کوچه می‌گذرد / باغ‌ها از پاییز بر می‌گردند.» (هراتی، ۱۳۹۰: ۳۱)

- «از پس آدم، آدم‌ها / تمام خاک را / دنبال آب حیات دویدند / سرانجام / انسان به بیشه‌های نگرانی کوچید / در پی آن میل / جوال‌های زر را / با خود به گور برد تا امروز.» (همان: ۷۵)

بیشتر انسان‌ها سفر و مشکلات آن را تجربه کرده‌اند. سابقه‌ی این استعاره هم به ادبیات سنتی بر می‌گردد و هم در آثار شاعران جدید بسیار است و هم در آثار شاعران و نویسندگانی از دیگر ملل دیده می‌شود.

- عطار نیشابوری: «رهبرم شو زان که گمراه آمدم / دولتم ده گرچه بیگانه آمدم / هر که در کوی تو دولت یار شد / در تو گم گشت و ز خود بیزار شد.» (عطار، ۱۳۷۹: ۴)

- محمود درویش: «از بیشه‌ی زیتون صدا آمد / و من مصلوب بودم روی آتش‌ها / می‌گفتم: ای زاغان! بس بادتان شیون! / شاید که برگردم به خانه‌ی خویش / شاید افق، یک لحظه، بارانی شود، شاید / وین شعله‌ی درنده را، یک بار بنشانند.» (محمود درویش، ۱۳۸۰: ۲۵۹)

هراتی توانست به کمک مفهوم حسی و آشنای سفر، مفهوم انتزاعی زندگی را تبیین کند. او با به کار بردن عبارتهایی چون از کوچه می‌گذرد، برمی‌گردند، کوچید، به گور برد، سفری را تداعی می‌کند که مسافر راه، انفرادی یا با کاروان از کوچه‌ها و راه‌ها می‌گذرد. به نظر او این رفتن و حرکت به سوی مقصد احتمال بازگشت هم دارد. تناظرهایی که در این استعاره به کار رفته است عبارتند از:

حوزه‌ی مقصد	حوزه‌ی مبدأ
تولد	مبدأ سفر
ماندن (زندگی)	مسیر سفر
مرگ / شهادت	مقصد سفر
معاد	برگشت از سفر
انسان	مسافر
مشکلات زندگی	مشکلات سفر

«زندگی مدرسه است.»

- «هراس من این است / فردا که زنگ حساب آمد / با این کمینه چنین خواهند گفت: / باید هزاربار / در شعله‌های آتش دوزخ فروری / اینت جریمه برو!» (همان: ۶۸)

۱۰۱ ————— بررسی نوآوری در اشعار سلمان هراتی پرتو استعاره‌ی مفهومی

– «من چیستم؟/ یک صفحه‌ی سیاه/ در دفتر سترگ حیات/ آموزگار وجود/ یک لکه‌ی درشت نور/ در جان من نگاشت.» (همان: ۶۹)

مدرسه مفهومی است که ما با آن آشنا هستیم و از ساختار فیزیکی و غیرفیزیکی اش اطلاعات نسبتاً مفصلی داریم. هراتی زندگی را مدرسه‌ای می‌داند که معلم وجود بر صفحه‌ی جان شاعر، واژگان نور می‌نویسد. می‌ترسد که در ساعت حساب قیامت در این مدرسه‌ی زندگی، ماندن در آتش جهنم جریمه‌ی او باشد. تناظرهای این استعاره‌ی ساختاری عبارتند از:

حوزه‌ی مقصد	حوزه‌ی مبدأ
آموزگار وجود(خدا)	معلم
روزگار(زندگی)	دفتر
جان و دل	صفحه
نور	واژه‌ها
نفخه‌ی صور	صدای زنگ
قیامت	زنگ ریاضی
آتش جهنم	جریمه

«جبهه مدرسه است.»

– «و جبهه مدرسه است/ کلاس ما آنجاست/ شتاب کن برویم/ که دیر خواهد شد/ تفنگ را بردار/ امام می‌آید/ و امتحان نهایی شروع خواهد شد.» (همان: ۳۵۳)

– «ای خدا/ مهربانی آبی!! ابرها را بگو با درختان این باغ/ از سر مهربانی ببارند/ تا در این دشت/ با بهاری که از راه فردا می‌آید/ لاله‌ی ارغوانی بکارند/ آه دست بالاتر ای خوب/ جبهه با تو/ مساوی است با فتح/ با دشت‌های شقایق/ جبهه منهای تو هیچ معنا ندارد.» (همان: ۳۸۷)

هراتی توانسته است مفهوم جبهه را با مفهوم مدرسه، روشن و حسی کند. در دیدگاه هراتی فضای جبهه همان حیاط مدرسه است. مدرسه‌ی جبهه، معلم و مراقبی مثل امام (ره) دارد که درس سربلندی می‌آموزد. در این مدرسه زنگ ریاضی آموزش داده می‌شود که هر کاری با خدا جمع زده شود، مساوی است با پیروزی و هر عملی منهای خدا، سرانجامی جز شکست ندارد. تناظرهای این استعاره عبارتند از:

حوزه‌ی مقصد	حوزه‌ی مبدأ
فضای جبهه	محیط مدرسه

امام (ره) → معلم  
فرمانده → ناظم  
اسلحه → قلم  
پیروزی / شهادت → قبول شدن  
خط مقدم → حوزه‌ی امتحانی

سلمان هراتی از بین ۷۸ بار استعمال استعاره‌ی ساختاری، ۴۰ بار و تقریباً ۵۱٪ از استعاره‌ی ساختاری «زندگی سفر است» بهره جسته است. علاوه بر این هراتی از مفهوم «زندگی» به عنوان حوزه‌ی مقصد ۴۶ بار و از مفهوم «سفر» به مثابه‌ی حوزه‌ی مبدأ ۴۷ مورد استفاده کرده است.

#### ۴.۲.۴. استعاره‌های هستی‌شناختی

به عقیده‌ی کوچش وظیفه‌ی شناختی استعاره‌های هستی‌شناختی صرفاً اعطای یک جایگاه یا وضعیت هستی‌شناختی جدید به مقولات عام مفاهیم مقصد است تا از این طریق، موارد انتزاعی جدید پدید آورد. این بدین معنی است که ما به طور کلی، تجربه‌هایمان را در قالب اشیا، اجسام و ظروف درک می‌کنیم، بی‌آنکه دقیقاً مشخص کنیم منظورمان چه نوع شیء جسم یا ظرفی است. از آنجا که دانش ما درباره‌ی اشیا، اجسام و ظروف در این سطح کلی نسبتاً محدود است، نمی‌توانیم از این مقولات بسیار عام برای درک حوزه‌های مقصد چندان استفاده کنیم. استعاره‌های هستی‌شناختی ساختارهای مبهم و ناروشن را دقیق و روشن و قابل درک می‌کنند و وضعیتی مشخص‌تر به تجارب صورت‌بندی‌نشده‌ی ما می‌بخشند. (کوچش، ۱۳۹۳: ۶۴) در استعاره‌های هستی‌شناختی مفاهیم انتزاعی حوزه‌ی مقصد با کمک ظروف، اشیا و انسان‌نگاری در حوزه‌ی مبدأ درک می‌شوند. هراتی توانسته بسیاری از مفاهیمی را که محمل اندیشه و تفکر اوست، در قالب استعاره‌های هستی‌شناختی به صورت شیء ظرف، مواد و انسان‌نگاری تبیین سازد.

#### ۴.۲.۴.۱. استعاره‌های هستی‌شناختی (انسان‌نگاری)

مثلاً استعاره‌ی «وطن مادر است».

– «و پسران تو / مردان نیایش و شمشیرند / و مادران صبوری داری / و پدرانی به غایت جرأت‌مند.» (هراتی، ۱۳۹۰: ۱۶) در این نمونه، هراتی وطن را مادری می‌داند که در دامن او پدران، مادران و فرزندان پرورش یافته‌اند. پسرانی که در عین سادگی، اهل راز و نیاز با خدا و اهل مبارزه با ظلم و ستم هستند و مادرانی صبور و پدرانی باجرات.

«وجود آموزگار است».

– «من چیستم؟/ یک صفحه‌ی سیاه/ در دفتر سترگ حیات/ آموزگار وجود/ یک لکه‌ی درشت نور/ در جان من نگاشت.» (همان: ۶۹)

نمونه‌هایی از این نوع نگاشت در شعر هراتی عبارتند از: «روح تنهاست» (همان: ۵۲)؛ «عاطفه مسافر است.» (همان: ۵۷) و «مرگ قابل اعتماد است.» (همان: ۵۹) پرکاربردترین مفاهیمی که هراتی با صنعت تشخیص آن‌ها را تشریح کرده است مفاهیم حوزه‌ی احساس و عاطفه؛ چون روح، عشق عاطفه، عشق و وهم هستند.

#### ۲.۴.۲. استعاره‌های هستی‌شناختی (شیء ظرف است).

در نمونه‌های زیر هراتی مفاهیم حوزه‌ی مقصد را چون ظرفی محصور می‌داند: «معنویت دریاست».

– «و درخت‌های تو که مرا استتار کردند/ و مسجدهای تو/ که مرا به دریا مربوط کردند.» (همان: ۲۰)

«فراق زندان است».

– «کنار شب می‌ایستم/ شب از تو لبریز است/ من در دو قدمی تو/ در زندان فراق گرفتارم.» (همان: ۱۸۶)

با بررسی استعاره‌های هستی‌شناختی ظرف در اشعار هراتی، دریافت می‌شود که هراتی در استعاره‌های هستی‌شناختی ظرف، مفاهیم را به دو گونه به مثابه‌ی ظرف یا فضا یا مکانی محصور تلقی کرده است: الف- با آوردن حروف اضافه مثل: در، به، از و...؛ زیرا اسم‌هایی که بعد از این حروف به شکل متمم دستوری می‌آیند، در بیشتر جملات با مفهوم ظرف تلقی می‌شوند؛ مثل ادراک مفهوم «زکام» از راه حرف اضافه‌ی «در» به مثابه‌ی ظرف، در عبارت: «اما انسان/ پابره‌نه و عریان می‌دود/ و در زکام دفن می‌شود» (همان: ۲۱) ب- با آوردن مفاهیمی مثل دریا، چشمه، آسمان و... که در ذهن به شکل ظرف تجسم می‌شوند. در اشعار هراتی، دلیل فراوانی کاربرد مفاهیمی که همراه با حروف اضافه به مثابه‌ی ظرف درک و قابل فهم شده‌اند، می‌تواند برخاسته از ظرفیت و پویایی زبان فارسی باشد که به گویشوران اجازه می‌دهد با آوردن برخی از حروف اضافه، خیلی از مفاهیم را شبیه ظرف و مکان محصور متصور شوند.

#### ۲.۴.۳. استعاره‌های هستی‌شناختی (شیء ماده)

نمونه‌های زیر نشان می‌دهد چگونه سلمان هراتی از اشیا و مواد برای مفهومی‌کردن

مقوله‌های حوزه‌ی مقصد بهره‌جسته است.

«وطن درخت گردو است».

– «و تو آن درخت گردوی کهنسالی / و بیش از آنکه من خوف تبر را نگرانم / تو ایستاده‌ای.» (همان: ۱۶)

رزمندگان پرنده / معلم هستند.

– «اینان با رفتاری پرنده‌وار / و با حرارتی از تنفس سبز / مرا می‌آموزند / دست کم درختی باشم / در خدمت پرندگان.» (همان: ۲۲۲)

با بررسی استعاره‌های هستی‌شناختی ماده در اشعار هراتی دریافت می‌شود که هراتی در این استعاره‌های هستی‌شناختی ۲۸۹ بار از عناصر طبیعت به عنوان حوزه‌ی مبدأ استفاده کرد که رقم تأمل‌برانگیزی است.

#### ۴.۲.۵. استعاره‌های جهتی

به عقیده‌ی لیکاف و جانسون تجربه‌های اولیه‌ی انسان از جهت‌های مکانی منجر به پیدایش استعاره‌های جهتی یا جهت‌مند می‌شوند. (لیکاف و جانسون، ۱۳۹۵: ۵۰) در این گونه استعاره تقریباً جهت‌های بالا، نزدیک و جلو، مفاهیم مثبت و مطلوب هستند و جهت‌های پایین، دور و پشت، مفاهیم منفی و نامطلوبند. برای اینکه روشن شود هراتی با کمک استعاره‌های جهتی چه مفاهیمی را مطلوب و چه مسائلی را نامطلوب می‌داند، برخی از استعاره‌های جهتی موجود در اشعار او ذکر می‌شود.

«خوب بالا است».

– «ای ایستاده در چمن آفتابی معلوم / وطن من! / ای تواناترین مظلوم / تو را دوست می‌دارم!» (هراتی، ۱۳۹۰: ۱۵)

اهل یک زبان با توجه به تجربه‌ای که از ایستادن خود دارند، کنش‌های ایستادن، بلند شدن و بلندبودن را در مقابل نشستن، بهتر و خوب می‌داند. هراتی هم از این قانون مستثنی نیست و ایستادن را خوب و بهتر می‌داند. هراتی در شعر بالا، وطن را توانایی می‌داند که در چمن ایستاده است و ایستادن وطن را خوب می‌داند.

– «زمین اگر برابر کهکشان تکرار شود / حجم حقیری است / که گنجایش بلندای تو را نخواهد داشت.» (همان: ۳۵)

هراتی در توصیف ممدوح خود، او را بلندبالایی توصیف می‌کند که زمین گنجایش او را ندارد و این وصف خوبی برای ممدوح است. او با این عبارت بلند و بالابودن را خوب می‌داند.



«آرامش بالا است».

سجاده‌ام کجاست؟/ می‌خواهم از همیشه‌ی این اضطراب برخیزم. (همان: ۱۰۸)  
بلندشدن برای اجابت فریضه‌ی نماز باعث آرامش می‌شود؛ زیرا سجده به درگاه خداوند چون نیرویی باعث کنده‌شدن انسان از فضای اضطراب و دلهره است. پس انسان با نماز به مبارزه بر ضد اضطراب بلند می‌شود؛ در نتیجه آرامش در درگاه خداوند بالاست. در زیر نمونه‌های بیشتری از این نگاشت‌ها آمده است.

ایستادگی بالا است (همان: ۲۰۴)؛ عشق بالا است (همان: ۳۳)؛ جبهه بالا است (همان: ۸۴)؛ انتظار بالا است (همان: ۳۲)؛ احترام/ فضیلت بالا است (همان: ۱۰۴) و هوشیاری بالا است (همان: ۳۸۵)

«بد پایین است».

در فرهنگ برخی از جوامع مثل ما ایرانیان، در بیشتر مراتب زمین پایین است و نشانه‌ی استعاره‌ی جهتی «بد پایین است» می‌باشد و آسمان بالاست و نشانه‌ی استعاره‌ی جهتی «خوب بالا است». در این شاهد مثال‌ها عباراتی چون از آسمان افتادن، به زیر افتادن، از آسمان به زمین افتادن، زمین‌گیر شدن، نشان از استعاره‌ی «بد پایین است»، است.

- «ماه‌واره‌ها/ از چشم آسمان خواهند افتاد.» (همان: ۴۳)

- «من نبودم/ نارنج‌ها از درخت به زیر افتادند.» (همان: ۱۱۱)

- «کیومرث‌خان می‌گفت: دهانت را ببند/ آیا آسمان به زمین آمده است.» (همان: ۱۱۳)

- «تشر زد به تالاب‌های زمینگیر/ دل قطره‌ها را پر از جستجو کرد.» (همان: ۱۵۴)

نگاشت‌های بیشتری از این‌گونه استعاره‌های شناختی در اشعار سلمان هراتی به شکل‌های زیر است: ناشناخته دور است (همان: ۱۲۷)؛ بد دور است (همان: ۸۵)؛ خوب نزدیک است (همان: ۲۰۰)؛ بد پشت است (همان: ۹۹)؛ شناخته جلو است (همان: ۱۷۲)؛ خوب جلو است (همان: ۲۰۰) و بد عمیق است. (همان: ۷۶)

پرکاربردترین نگاشت‌های استعاری در این حوزه‌ی شناختی، دو نگاشت «خوب بالا است» به تعداد ۳۰ مورد و نگاشت «بد پایین است»، به تعداد ۲۰ بار است. انسان‌ها بر اساس ذات و طینت خود مقوله‌های دو قطبی خیر و شر، بد و خوب، ظلمت و تاریکی، عدالت و ستم و... را از هم تفکیک می‌کنند؛ به‌ویژه انسان‌هایی که جهت‌مندی بینش‌ها و کنش‌های آنان براساس مفاهیم ارزشی و مبانی ایدئولوژیک است. از جمله‌ی این افراد، شاعران مذهبی و آئینی همچون هراتی هستند که به دلیل حاکم بودن فرامین اعتقادی و

ارزشی اسلام و بهره‌مندی از طینت پاک انسانی و با توجه به تجربیات خود و قابلیت‌های زبان فارسی، بسیاری از امور نیک و خوب را در جهت بالا و نزدیک بدانند و برخی از مفاهیم بد را پایین، دور و عمیق به حساب آورند. تکرار فراوان نگاشت‌های مثبت، به‌خوبی نشان می‌دهد که هراتی شاعری روشن‌بین و ارزش‌گذار است.

#### ۴.۲.۶. استعاره‌های زمان

زمان یک مفهوم انتزاعی است که به شکل مکان، فضای بسته و ظرف یا شیء درک می‌شود. آنچه باعث تفاوت استعاره‌های زمان در عبارات زبانی می‌شود، موقعیت ناظر است؛ بدین گونه که گاهی ناظر ثابت است و زمان متحرک و گاهی ناظر متحرک است و زمان ثابت. برای تبیین بیشتر، نمونه‌هایی از کاربرد استعاره‌ی زمان در اشعار هراتی آورده می‌شود.

#### ۴.۲.۶.۱. ناظر ثابت

در زیر نمونه‌هایی از اشعار هراتی نقل شده که او زمان را شیء متحرک می‌داند؛ در حالی که ناظر ثابت، شاهد حرکت مفهوم زمان است.

– «چون بهار آمد کنار رود/ بوی گیسوی تو با او بود.» (همان: ۱۶۲)

– «بهار آمد و تشکیل یک گلستان داد/ در این میانه نماندیم خار و خس رفتیم.» (همان: ۳۰۱)

– «و مرتب گل‌هایی می‌شکوفند/ که نامشان/ در دایره‌المعارف گل‌ها نیست/ و بهار با تعجب می‌رسد:/ خدایا اسم این گل‌ها چیست؟» (همان: ۲۵۰)

در نمونه‌های یادشده، ناظر ثابت و شاهد حرکت بهار به عنوان زمان است. در مثال نخست بهار کنار رود آمده است و در نمونه‌ی دوم، بهار علاوه بر آمدن، باعث ایجاد گلستان شده است و در مثال سوم بهار با تعجب از سفر برمی‌گردد. بر اساس نگاشت‌های بررسی شده در اشعار هراتی ۸۶ بار استعاره زمان را به کار برده است که از این تعداد سهم استعاره‌های زمان به عنوان متحرک و ناظر ثابت ۲۸ مورد است.

#### ۴.۲.۶.۲. ناظر متحرک

در این عبارات زبانی هراتی مفهوم زمان را چون شیء یا مکان ثابت به حساب می‌آورد؛ در حالی که ناظر نسبت به آن متحرک و پویاست:

– «شب‌ی که مرگ می‌آید به قصد کوچی عشق/ چو بال شوق ز بالای ما می‌آویزی.» (همان: ۱۶۰)

– «دیشب مرگ/ با لباسی سبز/ و موهایی به رنگ آفتاب/ به بستر او آمد/ دیشب مرگ آمد و او را برد.» (همان: ۲۵۵)

## ۱۰۷ بررسی نوآوری در اشعار سلمان هراتی پرتو استعاره‌ی مفهومی

در این مثال‌ها، شب به عنوان شیء ثابت و مرگ به عنوان ناظر متحرک است. ناظر مرگ برای رسیدن به کوچه‌ی عشق یا به قصد بردن شخصی آمده است. مثال دیگری از هراتی: «چه ملایمت خنکی! / من آبستن یک شکوفه‌ام / که همین تابستان گلابی می‌شود.» (همان: ۱۸۶) گلابی به عنوان ناظر، حرکت خود از شکوفه بودن شروع می‌کند تا اینکه به مقصد گلابی برسد و تابستان به عنوان زمان، ثابت مانده است. هراتی از ۸۶ استعاره‌ی زمان ۵۸ مورد از استعاره‌ی زمان ثابت و ناظر متحرک استفاده کرده است. وجود استعاره‌های زمان به عنوان شیء یا مکانی ثابت و ناظر متحرک به تعداد ۵۸ مورد، گویای این نقطه است که زندگی مدنظر هراتی، زندگی پرتحرک و پویاست و اگر به واژه‌های حوزه‌ی مفهومی مبدأ دقت شود، مفاهیمی چون رود، طوفان، باد، سیل، آب‌های آشوب و... این موضوع بهتر روشن می‌شود که در اندیشه‌ی هراتی، زندگی با دو نداشت «زندگی سفر است» و «زندگی حرکت است» تجسم می‌شود.

### جدول کاربرد استعاره‌ها در اشعار هراتی

حوزه مبدأ	تعداد	مفاهیم پرکاربرد	تعداد	درصد	نمونه	تعداد	درصد		
	۸۰۱	عناصر طبیعت	۳۰۹	%۳۹	گل	۱۶	%۵		
					درخت	۱۵	%۵		
حوزه مقصد	۸۰۱	ارزشی و مذهبی	۱۵۲	%۱۹	شهید	۴۱	%۲۷		
					نام‌شخصیت‌ها	۲۳	%۱۵		
استعاره‌های ساختاری	تعداد	درصد	نگاشت پرکاربرد		تعداد	درصد			
			۷۸	%۱۰			زندگی سفر است	۴۰	%۵۱
			۱۳۲	%۱۶			خوب بالا است	۳۰	%۲۳
استعاره‌های هستی‌شناختی	تعداد	درصد	انواع استعاره‌های هستی‌شناختی		تعداد	درصد			
			۵۹۱	%۷۴			تشخیص	۳۸	%۷
							شیء ظرف	۱۰۱	%۱۷
							شیء ماده	۴۵۲	%۷۶
استعاره‌های زمان	تعداد	درصد	نوع استعاره براساس موقعیت ناظر		تعداد	درصد			
			۸۶				زمان متحرک و ناظر ثابت	۲۸	%۳۳
							زمان ثابت و ناظر متحرک	۵۸	%۶۷
استعاره‌های قراردادی و غیر قراردادی	تعداد	درصد	استعاره‌های قراردادی		تعداد	درصد			
			۸۰۱	%۷۹			۶۳۰	%۷۹	
			استعاره‌های غیر قراردادی						
					۱۷۱	%۲۱			

#### ۴.۲.۷. عوامل مؤثر در شکل‌گیری استعاره‌های هراتی

عوامل زیادی مبنای شکل‌گیری استعاره‌های شناختی واقع می‌شوند. به نظر می‌رسد مؤثرترین عوامل استعاره‌ساز در اشعار هراتی بر اساس اشعارش، یکی تجربیات مستقیم و غیرمستقیم اوست؛ مثل تجربه‌ی حضور در زیست‌بوم شمال، تجربه‌ی ظلم حکام و غم رعیت، تجارب دوران دانش‌آموزی و معلمی، جبهه و خاطرات آن و تجارب روزهای انقلاب.

– «لطف دست‌های تو بهار را نوشت / روی برگ باغ‌های فقر / دشت‌های لخت / نخل‌های رنج» (همان: ۲۶۳)

– «زمین فقط / پنج تابستان به عدالت تن داد / و سبزی این سال‌ها / تتمه‌ی آن جویبار بزرگ است» (همان: ۳۷)

دیگری باورها و گرایش‌های مذهبی اوست؛ موضوعاتی چون نماز، شهید، شهادت، وطن، قیامت، معاد، انتظار، ظهور، صفات خداوند، خدا، ایمان، معصیت، توحید، شخصیت‌های مذهبی و...

«شهید درخت و باران و نیلوفر است».

– «ای مادران شهید / سوگوار که‌اید؟ / دلتنگیتان مباد / آنان درختانند / بارانند / آنان / نیلوفرانیند / که از حمایت دستان خدا برخوردارند / آبی‌اند، آسمانی‌اند.» (هراتی، ۱۳۹۰: ۱۱۶)

با توجه به نمونه‌های موجود در اشعار هراتی چون «امام حسین (ع) خورشید است» (همان: ۲۶۷)، «امام سجاد (ع) گل لاله است» (همان: ۱۶۶) و «حضرت زینب (ع) صاعقه است» (همان: ۱۶۷) ارزش‌های معنوی و شیعی هراتی عاملی شده‌اند که وی آن‌ها را در قالب استعاره‌های شناختی نمایان سازد و بسیاری از مفاهیم ارزشی خود را چون شهید و شخصیت‌هایی مثل امام حسین (ع)، امام سجاد (ع) و حضرت زینب (س) را با طرح واژه‌های استعاری روشن و تبیین کند.

عامل دیگری حوادث اجتماعی و تاریخی است. مسائل پیشامده‌ی حین و قبل از انقلاب چون قیام امام خمینی (ره)، قیام میرزای جنگل. مشکلات اجتماعی دهه‌ی شصت مثل جبهه و جنگ، روشن‌فکری و احتکار و گران‌فروشی که باعث می‌شود سلمان هراتی در نقش یک معترض، پیغمبرگونه بشارت‌دهنده و انذارکننده، ظاهر شود (توکلی، ۱۳۸۹: ۳۶۶). حوادث جهانی مثل تهاجم شوروی به افغانستان و حمله‌ی شیمیایی آمریکا به ناکازاکی، برخورد با افکار و مکاتب سیاسی-اجتماعی مثل مارکس و لنین، تهاجم‌های فرهنگی و ... در ساخت برخی از استعاره‌های هراتی از جمله «کاپیتالیسم سطل زباله

بررسی نوآوری در اشعار سلمان هراتی پرتو استعاره‌ی مفهومی \_\_\_\_\_ ۱۰۹  
است» (هراتی، ۱۳۹۰: ۲۲)؛ «اعتراض جنازه دارد» (همان: ۹۳) و «دیالکتیک انسان است»  
(همان: ۱۰۵) کارآمد بوده‌اند.

### ۵. نتیجه‌گیری

این جستار به دنبال یافتن پاسخ این پرسش‌ها بود که پیوند بین سه مقوله‌ی طبیعت، ایدئولوژی و حوادث اجتماعی باعث خلق چه استعاره‌های مفهومی در شعر هراتی شده است؟ حوزه‌های متداول مبدأ و مقصد، انواع استعاره‌های ساختاری، هستی‌شناختی و جهت‌ی چه حجمی از استعاره‌های قراردادی و غیرقراردادی موجود در اشعار هراتی را به خود اختصاص داده‌اند؟ پس از بررسی انواع استعاره‌ها (ساختاری، هستی‌شناختی، جهت‌ی و استعاره‌ی زمان (ثابت، متحرک) این نتایج به دست آمده است:

استعاره‌هایی که در آنها از عناصر طبیعت برای روشن‌ساختن مفاهیم انتزاعی گسترده (اجتماعی، سیاسی و ایدئولوژی) استفاده شده است؛ حکایت از وجود کلان‌استعاره‌ی «هستی به مثابه‌ی طبیعت است» در دیدگاه هراتی دارد. همچنین استفاده از طبیعت در حوزه‌ی مبدأ یکی از عوامل نو و غیرقراردادی بودن استعاره‌های ابداعی اوست. وی با استفاده از این مفاهیم به مثابه‌ی حوزه‌ی مبدأ، بسیاری از عقاید، تلقی‌ها و باورهای خود را در لباسی نو و طرحی جدید تولید یا بازتولید کرده است. همچنین کثرت استفاده‌ی این شاعر از استعاره‌های زمان به مثابه‌ی شیء یا مکان ثابت و ناظر متحرک گویای این است که او انسانی پویا، فعال و برون‌گراست، نه فردی منفعل و درون‌گرا. در نظرگاه هراتی، زمان در بیشتر لحظات ساکن و فاقد سیر و حرکت است و این خود شاعر است که در جایگاه یک ناظر فعال و پرتحرک ایفای نقش می‌کند. وجود تناظرهای سفر و زندگی در استعاره‌های ساختاری و هستی‌شناختی و فعال بودن ناظر در استعاره‌های زمان، مبین ساخت کلان‌استعاره‌ی «زندگی به مثابه‌ی سفر است» در اندیشه‌ی هراتی است.

استفاده‌ی بسیار زیاد هراتی از استعاره‌هایی که مفاهیم حوزه‌ی مبدأ یا حوزه‌ی مقصد آن‌ها از مفاهیمی با مضمون جنگ، مبارزه، جبهه، شورش، اصلاح و ... ساخته شده‌اند؛ نشان می‌دهد در دیدگاه هراتی «زندگی مبارزه است» و این دیدگاه شاعر در تمام اشعار او جاری است. این کلان‌استعاره نشان می‌دهد عرصه‌ی فرهنگ، هنر و شعر برای او میدان مبارزه است. پیوند بین سه مقوله‌ی (عناصر طبیعت و ایدئولوژی و حوادث اجتماعی و فرهنگی و سیاسی) موجب خلق استعاره‌های به‌هم‌پیوسته و منسجم شده است؛ هرچند این نگاشت‌ها در نگاه اولیّه و ظاهری، از هم گسسته و جدا از هم دیده می‌شوند، اما این

نگاشت‌های ذهنی با یکدیگر منسجم و مرتبط هستند. پیوند این سه مقوله، مثل یک نخ نامرئی این استعاره‌ها را به هم متصل کرده است که حاصل آن، نگاشت‌های اصلی و بنیادین «هستی طبیعت است»، «زندگی حرکت است» و «زندگی مبارزه است» شده است. تجربه‌ی زیستی او کلان‌استعاره‌ی «هستی طبیعت است» را ساخته و تأثیرپذیری از گفتمان انقلاب در جریان حوادث زندگی منجر به شکل‌گیری دو کلان‌استعاره‌ی «زندگی حرکت است» و «زندگی مبارزه است» شده است. اساسی‌ترین و مهم‌ترین دستاورد این پژوهش می‌تواند این سه نگاشت بنیادین باشد؛ زیرا این نگاشت‌های استعاره‌ی مثل یک رشته‌ی مفهومی، تمام اجزای اشعار هراتی را به هم پیوند زده و موجب انسجام درونی اشعار او شده است.

#### یادداشت

۱. «در زبان استعاره‌ی مولوی، بین انسان و عشق رابطه‌ی دیالکتیک برقرار است. گاهی عشق به مثابه‌ی خوراک برای انسان است و گاهی عکس آن، یعنی عشق انسان را به مثابه‌ی خوراک استفاده می‌کند.» (کریمی و علایی، ۱۳۹۲: ۱۵۹ و ۱۶۴)

عاشقی کز عشق یزدان خورد قوت صد بدن پشتش نیرزد تره توت (مثنوی، ۲۷۱۶/۵)  
بر من گذشت عشق و من اندر عقب شدم واگشت لقمه کرد و مرا خورد چو عقاب  
(کلیات شمس، ۱/ ۳۳۸۹-۹۰)

۲. ما ملامت را به جان جوییم در بازار عشق کنج خلوت پارسایان سلامت جوی را  
(سعدی، ۱۳۸۵: ۲۲)

۳. عشق برف است.

- به صحرا شدم دیدم که عشق باریده بود و زمین تر شده، چنان‌که پای به برف فرو شود پای من به عشق فرو می‌شد (۳۰۹).

در عبارت فوق بایزید عشق را برف می‌داند در مقابل گرمای صحرا (هاشمی و قوام، ۱۳۹۲: ۹۱).

۴. من نمازم را وقتی می‌خوانم/ که اذانش را باد، گفته باشد سر گلدسته‌ی سرو (سپهری، ۱۳۸۸: ۲۷۹)

۵. آدم را میل جاودانه‌شدن / از پله‌های عصیان بلا برد / و در سرایشی دلهره / توقف داد  
(هراتی، ۱۳۹۰: ۷۵)

### منابع

- افراشی، آزیتا و حسامی، تورج. (۱۳۹۲). «تحلیل استعاره‌های مفهومی در یک طبقه‌بندی جدید با تکیه بر نمونه‌هایی از زبان‌های فارسی و اسپانیایی». *نشریه‌ی پژوهش‌های زبان‌شناسی تطبیقی*. سال ۳، شماره‌ی ۵، صص ۱۴۱-۱۶۵.
- امین‌پور، قیصر. (۱۳۹۵). *مجموعه کامل اشعار*. تهران: مروارید.
- ترابی، ضیاءالدین. (۱۳۸۹). «درآمدی بر شعر دفاع مقدس». *مقاله‌ها و مقاله‌ها*، تهران: بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس، صص ۳۱۷-۳۴۲.
- هاوکس، ترنس. (۱۳۹۵). *استعاره*. ترجمه‌ی فرزانه طاهری، تهران: مرکز.
- توکلی، زهیر. (۱۳۸۹). «تطورات شعر دفاع مقدس در تعامل با نهاد قدرت». *مقاله‌ها و مقاله‌ها*، تهران: بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس، صص ۳۴۵-۴۰۱.
- حسینی، سیدحسن. (۱۳۸۷). *هم‌صدا با حلق اسماعیل*. تهران: سوره‌ی مهر.
- جبیری، سوسن. (۱۳۸۷). «استعاره در زبان عرفانی میبدی». *کاوش‌نامه*، سال ۹، شماره‌ی ۱۷، صص ۲۹-۵۸.
- خاقانی اصفهانی، محمد و قربانی‌خانی، مرضیه. (۱۳۹۴). «استعاره از منظر بلاغت عربی و زبان‌شناسی شناختی». *انجمن ایرانی زبان و ادبیات عربی*، شماره‌ی ۲۵، صص ۱۰۱-۱۲۲.
- زرقانی، سیدمهدی؛ مهدوی، محمدجواد و آیاد، مریم. (۱۳۹۲). «تحلیل شناختی استعاره‌های عشق در غزلیات سنائی». *جستارهای ادبی*، شماره‌ی ۱۸۳، صص ۱-۳۰.
- سپهری، سهراب. (۱۳۸۸). *هشت کتاب*. تهران: طهوری.
- سعدی شیرازی، مصلح‌الدین. (۱۳۸۶). *دیوان غزلیات*. به کوشش محمدعلی فروغی، تهران: اقبال.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۸۰). *شعر معاصر عرب*. تهران: سخن.
- شمیسا، سیروس. (۱۳۷۹). *بیان و معانی*. تهران: فردوس.
- عطار نیشابوری، شیخ فریدالدین. (۱۳۷۹). *منطق‌الطیر*. به کوشش سیدصادق گوهرین، تهران: علمی و فرهنگی.
- فتوحی، محمود. (۱۳۹۵). *سبک‌شناسی: نظریه‌ها، رویکردها و روش‌ها*. تهران: سخن.
- کاترین شلدریک راس و ستاری، عظیمه. (۱۳۹۳). «استعاره‌های خواندن». *کتاب ماه کلیات*، سال ۱۷، شماره‌ی ۴، صص ۱۵-۲۵.
- کاظمی، محمدکاظمی. (۱۳۹۵). «جریان‌شناسی شعر انقلاب اسلامی». *ادبیات انقلاب اسلامی*، صص ۸۵-۱۰۸، تهران: سمت.

- ۱۱۲ ————— مجله‌ی شعرپژوهی (بوستان ادب) / سال ۱۰، شماره‌ی ۴، زمستان ۱۳۹۷ (پیاپی ۳۸)
- کریمی، طاهره و علامی، ذوالفقار. (۱۳۹۲). «استعاره‌های مفهومی در دیوان شمس بر مبنای کنش حسی خوردن». *نقد ادبی*، سال ۶، شماره‌ی ۲۴، صص ۱۴۳-۱۶۸.
- کووچش، زولتان. (۱۳۹۳). *مقدمه‌ای کاربردی بر استعاره*. ترجمه‌ی شیرین پوراابراهیمی، تهران: سمت.
- گلفام، ارسلان؛ کردزعفرانلو کامبوزیا، عالیه و حسندوخت فیروز، سیما (۱۳۸۸). «استعاره‌ی زمان در شعر فروغ فرخزاد از دیدگاه زبان‌شناسی شناختی». *نقد ادبی*، سال ۲، شماره‌ی ۷، صص ۱۲۱-۱۳۶.
- گلفام، ارسلان و یوسفی راد، فاطمه. (۱۳۸۱). «زبان‌شناسی شناختی و استعاره». *تازه‌های علوم شناختی*، صص ۵۹-۶۴.
- لیکاف، جرج. (۱۳۸۴). *استعاره و جنگ*. گفتمان جنگ در رسانه‌ها و زبان ادبیات (با نگاهی به نوشته‌های جنگ جهانی نخست) *مقالاتی از جورج لیکاف*. به کوشش فرهاد ساسانی، تهران: سوره‌ی مهر.
- لیکاف، جرج و جانسون، مارک. (۱۳۹۵). *استعاره‌هایی که با آن زندگی می‌کنیم*. ترجمه‌ی هاجر آقابراهیمی، تهران: علم.
- هاشمی، زهره. (۱۳۸۹). «نظریه‌ی استعاره‌ی مفهومی از دیدگاه لیکاف و جانسون». *ادب پژوهی*، شماره‌ی ۱۲، صص ۱۱۹-۱۴۰.
- (۱۳۹۲). «رنجیره‌های استعاری محبت در تصوف: بررسی دیدگاه صوفیه درباره‌ی محبت از قرن دوم تا ششم هجری بر بنیاد نظریه‌ی استعاره‌ی مفهومی». *نقد ادبی*، سال ۶، شماره‌ی ۲۲، صص ۴۸-۲۹.
- (۱۳۹۲). *بررسی نظام‌های استعاری عشق در پنج متن عرفانی بر اساس نظریه‌ی استعاره‌ی شناختی*. پایان‌نامه‌ی دکتری دانشگاه فردوسی مشهد.
- هاشمی، زهره و قوام، ابوالقاسم. (۱۳۹۲). «نگرش احمد غزالی به عشق بر بنیاد نظریه‌ی استعاره‌ی شناختی». *ادب پژوهی*، شماره‌ی ۲۶، صص ۷۱-۴۹.
- هراتی، سلمان. (۱۳۹۰). *مجموعه کامل اشعار*. تهران: دفتر شعر جوان.
- همایی، جلال‌الدین. (۱۳۷۷). *فنون بلاغت و صناعات ادبی*. تهران: هما